

بررسی فقهی و حقوقی تصرفات بدون مصلحت ولی طفل *

□ ستار محمدی **

□ معظمه صفرزاده ***

چکیده

باتوجه به ضعف و ناتوانی صغار و نیاز همه جانبه آنها به سرپرستی، ولی قهری باقلمروگسترده‌ای منظور شده‌است، به گونه‌ای که کلیه امور مربوط به صغار از قبیل: دارایی، نگهداری، تربیت و آموزش را تحت نظارت و حمایت قرار می‌دهد. ازاین رو ولایت قهری را شامل امور مالی و غیر مالی و شئون مربوط به نفس مولی علیه دانسته‌اند. باید توجه داشت که این اقتدار قانونی ولی چندان مطلق و تابع خواست و اراده او نیست و حدود مرز آن را مصلحت مقرر می‌کند. لذا در این پژوهش ضمن پرداختن به اهمیت مصلحت در امورات طفل به بررسی دیدگاه‌های اختلافی فقها در مورد اقدامات بدون رعایت مصلحت ولی طفل و مسئولیت مدنی عدم رعایت مصالح امورات طفل در فقه و قانون پرداخته است.

واژگان کلیدی: ولی قهری، مصلحت طفل، تصرفات، صغار.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۴/۱۲ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵.

** دکترای فقه و حقوق قضائی جامعه المصطفی العالمیه (sattr1369@yahoo.com).

*** دانشجوی ارشد حقوق خصوصی دانشکده هدی (moazemeh.safarzadeh@gmail.com).

مقدمه

مصلحت عنوان مؤثر و کارا در فقه اسلامی است و تاکنون بحث‌های دامنه‌داری در مورد مفهوم، مصادیق، جایگاه، قلمرو و آثار آن شده‌است، حضور مصلحت به عنوان محور اصلی در تشریع و قانون‌گذاری از یک سو و نیز نقش آن در استنباط و اجتهاد نشان از اهمیت بالای آن دارد تا آنجا که بسیاری مصلحت را مبنای کلیه احکام شرع برشمرده‌اند. همچنین تأثیر مصلحت در تعارض و اجرای احکام به‌ویژه در قلمرو احکام حکومتی و اجتماعی بسیار قابل‌توجه است. باین‌همه به‌رغم تلاش‌های ستودنی اندیشمندان دینی و فقه‌پژوهان در این باره، همچنان پرسش‌های ژرف و متعددی بر زمین مانده است.

از موارد مهمی که مصلحت در اجرای احکام نقش اساسی یافته و تشخیص و کارسازی آن به مکلفین وانهاده شده‌است؛ ولایت و سرپرستی بر کودکان است. با آنکه ولایت بر کودکان به دلیل ناتوانی و حجر فراگیر آنها، گستره وسیعی دارد، لکن تنها عنصر مصلحت است که این دامنه را محدود می‌سازد و نظام ولایت و سرپرستی را موجه جلوه می‌دهد. در حقوق ما نیز شرط رعایت مصلحت مولی علیه به‌خوبی از مفاد مواد ۱۱۸۲ تا ۱۱۸۷ قانون مدنی و مواد ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۸۳، قانون امور حسبی استفاده می‌شود. باین‌همه باید اصل را بر این نهاد که اقدام ولی قهری برای خیرخواهی و مصلحت مولی علیه است و تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده معتبر و نافذ است، لذا، نیاز نیست که ولی به اثبات حسن‌نیت یا مفید بودن عمل خویش همت گمارد.

واگذاری مصلحت کودکان به سرپرستان، گسترده‌ترین قلمرو تفویض صلاح‌اندیشی در اجرای احکام به مکلفین است و این خود به حساسیت بیشتر این مورد دامن می‌زند. محور اساسی و عنصر اساسی برای دخالت و حمایت ولی قهری مصلحت و غبطه کودک است به‌گونه‌ای که هر اقدام و تصرفی از سوی سرپرست، کودک را متأثر می‌سازد. به هر صورت، مهم‌ترین پرسش‌ها بدین قرار است: مفهوم واقعی مصلحت چیست؟ آیا اقدامات ولی باید

اصلح و دربردارنده بالاترین مصلحت باشد یا صرف عدم مفسده کفایت می‌کند؟ باتوجه به پرسش‌های مطرح شده در این نوشتار تلاش شده است طی چند بند مفهوم و اهمیت مصلحت در فقه اسلامی و در نهایت به تأثیر مصلحت در ولایت و سرپرستی کودکان، پرداخته شود.

تأمین مفهوم و اهمیت مصلحت در فقه اسلامی

آیات قرآن؛ ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن: هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید و در آن تصرفی نکنید مگر آنکه صورتی بهتر از آن نباشد. انعام ۱۵۲، بسیاری از مفسران اذعان داشته‌اند که منظور از احسن یعنی مداخله‌ای که با رعایت مصلحت همراه است و عقل سلیم آن را نیکو و پسندیده می‌شمارد (طبرسی، ۱۴۰۸: ۳/۲۶)، (قمی، ۱۳۸۷: ۱/۱۳۲)، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲/۱۱۷). در آیه دیگری آمده است: ای پیامبر! از تو درباره یتیم‌ها می‌پرسند، بگو اصلاح کار آنها بهتر است و اگر با آنان معاشرت کنید، پس آنان برادر دینی شما هستند، خداوند مفسدان را از مصلحان بازمی‌شناسد.

مصلحت در مقابل مفسده قرار دارد و در لغت به مفهوم خیر و صلاح آمده است (فیومی ۱۴۰۵: ۳۴۵؛ ابن منظور ۱۴۱۶: ج ۷ ص ۳۸۴)، بعضی نیز آن را به منفعت معنی کرده‌اند (بستانی ۱۹۸۷: ۵۱۵).

درحالی‌که منفعت به فایده شخصی و زودگذری که دربردارنده خیر و مصلحت نیست هم اطلاق می‌شود. (برای نمونه، در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید: «و أنزلنا الحديد فيه بأس شدید و منافع للناس»؛ و آهن را نازل کردیم که در آهن نیروی شدید و منفعتی برای مردم است». در این آیات مصلحت با منفعت همراه است، ولی در آیه ۱۲۹ سوره مبارکه بقره: «يسألونك عن الخمر و الميسر قل فيهما إثم كبير و منافع للناس»؛ ای پیامبر! از تو در باره شراب و قمار می‌پرسند، بگو در این دو گناهی بزرگ و منفعتی برای مردم است». در اینجا منفعت وجود دارد ولی مصلحت نیست.

از این رو، نسبت میان منفعت و مصلحت را باید عموم و خصوص من وجه دانست. به فرموده یکی از فقهای معاصر: «مصلحت از سنخ منفعت نیست، همچنان که مفسده از سنخ ضرر نیست ... احکام شرعی تابع مصالح و مفاسدند، نه منافع و مضار، به همین دلیل در بسیاری از واجبات شرعی از قبیل زکات، خمس، حج و جهاد ضرر مالی یا جانی هست، همچنان که در برخی از محرمات الهی منفعت مالی یا بدنی وجود دارد» (فیاض، ۱۳۸۲: ۴۰۹/۲ و ۴۱۰).

باید دانست که توجه به این نکته در اعمال سرپرستی بر کودکان اهمیت فراوان دارد؛ برای نمونه محبت کردن و تهیه وسایل رفاهی مطلوب و تأمین نیازهای مادی برای فرزند از قبیل؛ تهیه پوشاک و تغذیه متنوع بالاترین منافع طفل را در بر دارد، درحالی که گفت و گوی صمیمانه پدر با کودک و آموزش، کمک به فقرا و اصلاح رفتار اجتماعی به وی چیزی است که تحت عنوان منفعت قرار نمی گیرد، بلکه مشمول عنوان مصلحت کودک خواهد بود. بی تردید نفع کودک در این است که در بالاترین سطح آسایش و رفاه با دسترسی به امکانات لازم زندگی مدرن رشد و بالندگی یابد، درحالی که مصلحت وی اقتضائات دیگری دارد که گاه او را در برابر منافع مزبور محدود می سازد. بدین سان مفهوم منفعت بیشتر معطوف به امور مادی و دنیوی است درحالی که مصلحت امری است که سعادت و ارزش های انسانی و معنوی را نیز شامل می شود. از سوی دیگر؛ منفعت با لذت گرایی هم سنخ و اغلب امری مقطعی و کوتاه مدت است، لیکن مصلحت با کمال گرایی مرتبط است و بیشتر جنبه اجتماعی داشته و پایدارتر است.

به هر صورت، دانشمندان اسلامی در بیان مفهوم اصطلاحی مصلحت، تعبیر و برداشت های گوناگونی را بیان کرده اند، برای نمونه؛ برخی مصلحت را دفع ضرر یا جلب منفعت برای دین و دنیا دانسته اند (قمی، ۱۳۸۸: ۹۲/۲).

به نظر بعضی؛ مصلحت عبارت است از؛ آنچه با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی یا هر دو، موافق بوده و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا دفع ضرری باشد (محقق حلی، ۱۳۶۲: ۲۲۱).

یکی از علمای بزرگ اهل سنت هم در این باره گفته است:

مراد ما از مصلحت، جلب منفعت و دفع ضرر نیست، زیرا مصلحت از مقاصد خلق است و صلاح خلق در تحصیل مقاصد خویش است، بلکه منظور ما محافظت بر مقصود شرع است و مقصود شرع در میان خلق حفظ دین، نفس، عقل، و مال افراد است و هر چیزی که متضمن این اصول پنج‌گانه باشد، مصلحت است و هرآنچه اینها را از بین ببرد مفسده است و دفع آن مصلحت محسوب می‌گردد (غزالی، ۱۴۱۷: ۱۷۴).

بسیاری دیگر از اندیشمندان اسلامی معنای اصطلاحی مصلحت را با حفظ و رعایت مقاصد شریعت و حفظ اصول پنج‌گانه (دین، نفس، عقل، نسل و مال) پیوند زده‌اند. (بیوطی، ۱۴۱۲: ۲۷؛ وکیل‌زاده، ۱۳۸۱: ۷-۴).

به نظر می‌رسد این‌گونه برداشت‌ها ناشی از احکام و ضوابط شرعی است و تغییری در مفهوم مصلحت ایجاد نمی‌کند. از این‌رو، برخی از محققان بر این باورند که مصلحت دردانش فقه و علوم پیرامون آن معنا و اصطلاح خاصی ندارد و تتبع در متون فقهی به‌طور قطع ثابت می‌کند که مصلحت به معنای لغوی و عرفی آن (خیر و صلاح) به‌کاررفته است. (علیدوست، ۱۳۸۸: ۹۴). بدین ترتیب، مصلحت انسان چیزی است که هم جنبه‌های مادی و هم نیازهای روحی و معنوی او را در بر دارد و در این میان توجه به مقاصد و کمالات انسانی جایگاه ویژه‌ای دارد.

روایات: امام کاظم^{علیه السلام} اگر برای صغار سرپرستی باشد که در امور آنها دخالت و با رعایت مصلحت انجام‌وظیفه کند منعی ندارد و نزد خدا مأجور است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۹/۲۴۲).

امام صادق^{علیه السلام}: ضمن استناد به آیه «و هل يعلم المفسد من المصلح» (بقره، ۲۲۰). تصرف در اموال کودکان فقط در صورتی جایز است که خیر و منفعتی برای کودک داشته باشد (همان: ۱۲/۱۸۳).

پیش‌ش

اگر ولی طفل در معاملات مربوط به اموال طفل، رعایت مصلحت و غبطه را نکند، آیا این

معامله صحیح است یا باطل؟ در صورت صحت معامله، آیا نافذ است یا غیر نافذ؟
در هر صورت نحوه جبران خسارت چگونه است؟

پاسخ

تصرفات بدون مصلحت ولی

شاخص مصلحت در سراسر احکام مربوط و مرتبط با ولایت قهری خود را نشان می‌دهد. تشریع ولایت قهری به قصد تأمین مصالح مولی‌علیه است. البته مصلحت مندرج در ولایت قهری، همانند عبادات نیست که صرفاً تعبدی و خارج از فهم باشد. در تحقق، ضوابط و نیز ویژگی‌های ولی و همچنین در صحت و نفوذ تصرفات، مصلحت به مثابه شاخص و سنجه‌ای قوی، این مسیر را کنترل، هدایت و پایش می‌کند. رفتار بدون مصلحت ولی در اموال طفل، می‌تواند دو صورت داشته باشد که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. همراه با خیانت، مفسده و اضرار است

بدون شک در این فرض، تصرف ولی باطل بوده و ولایت او در خصوص این تصرف ساقط است. برخی از فقها در این فرض، قایل به سقوط کلی ولایت شده و گفته‌اند: بر حاکم شرع واجب است ولی را عزل نموده و او را از تصرفات مالی در امور مولی‌علیه بازدارد؛ و برخی حتی بحث انعزال ولی را مطرح کرده‌اند، آیت‌الله بهجت در «جامع المسائل» می‌نویسد: «اعتبار عدم اضرار در ولایت ولی خاص، بی‌وجه نیست، و با اضرار منعزل است و احتیاج به عزل حاکم ندارد و با عدم ولی خاص غیر مضر و عدم وصی ولی خاص، ولایت با حاکم شرع است» (بهجت، ۱۳۸۴: ۱۰۱/۳).

محقق ثانی در «جامع القاصد» می‌گوید:

أن الحاكم متى ظهر عنده بقرائن الأحوال اختلال حال الطفل إذا كان للأب عليه ولاية

عزله و منعه من التصرف فی ماله و إثبات الید علیه، و إن ظهر خلافه فولا یته ثابتة. و إن لم یعلم حاله استعلم بالاجتهاد، و تتبع سلوکه و شواهد أحواله؛ هرگاه برای حاکم به وسیله قراین حالیه، اختلال حال طفل آشکار گردد، اگر ولی قهری داشته باشد او را عزل نموده و از تصرف در امور مالی کودک و تسلط بر او منع می‌کند ... (۱۴۱۴: ۱۱/ ۲۷۶).

صاحب جواهر می‌گوید:

متی ظهر للحاکم و لو بقرائن الأحوال الضرر منهما علیهما عزلهما، و منعهما من التصرف حسبة، و إن علم عدمه أقرهما، و إن لم یعلم حالهما فربما قبل بالاجتهاد فی حالهما، فیتبع سلوکهما و شواهد أحوالهما؛ هرگاه برای حاکم ولو به وسیله قراین حالیه، ایراد ضرر از ناحیه ولی قهری بر مولی علیه معلوم گردد، حاکم شرع او را از باب حسبه عزل نموده و از تصرف منع می‌نماید... (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶/ ۱۰۲).

امام خمینی در «تحریر الوسیله» می‌نویسد:

متی ظهر له و لو بقرائن الأحوال الضرر منهما علی المولی علیه عزلهما و منعهما من التصرف فی أمواله، و لا یجب علیه الفحص عن عملهما و تتبع سلوکهما؛ هرگاه برای حاکم ولو به وسیله قراین حالیه، ایراد ضرر از ناحیه ولی قهری بر مولی علیه معلوم گردد، حاکم شرع او را عزل نموده و از تصرف در اموال مولی علیه منع می‌نماید و دیگر تفحص و جست‌وجو از اعمال و سلوک او نیز واجب نیست (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۲/ ۱۳).

مقام معظم رهبری نیز در «اجوبه الاستفتائات» می‌نویسد:

متی ظهر للحاکم، و لو بقرائن الأحوال، الضرر منهما علی الطفل، عزلهما و منعهما من التصرف فی أمواله؛ هرگاه برای حاکم ولو به وسیله قراین حالیه، ایراد ضرر از ناحیه ولی قهری بر مولی علیه معلوم گردد، حاکم شرع او را عزل نموده و از تصرف در اموال مولی علیه منع می‌نماید (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۲/ ۷۰).

۲. رفتار بدون مصلحت ولی، نه مصلحتی دارد و نه مفسده‌ای:

در این فرض دو دیدگاه وجود دارد: تعدادی از فقهای متأخر (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۴/ ۸۷؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۰: ۱۹۶؛ محقق نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/ ۳۳۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳/ ۵۴۰؛ نائینی، ۱۴۱۳: ۲/ ۳۳۱؛ امام خمینی، ۱۴۱۸: ۱/ ۵۱۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۴: ۲/ ۲۸۱).

در تصرفات مالی ولی، عدم مفسده برای طفل را کافی می‌دانند؛ بنابراین، رفتار ولی اگر دارای مفسده نباشد صحیح و نافذ بوده و هیچ‌گونه ایرادی ندارد، اگرچه خالی از مصلحت باشد؛ اما مشهور فقها (شیخ طوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۰۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱/۴۴۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۳: ۲/۶۹؛ علامه حلی، ۱۳۸۵: ۲/۲۱؛ شهید اول، ۱۴۱۲: ۳/۳۱۸؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۵/۷۲؛ شهید ثانی، ۱۳۸۱: ۳/۱۶۶؛ محقق اردبیلی، ۱۳۷۹: ۴/۱۴؛ محقق سبزواری، ۱۳۹۶: ۲/۲۳۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۷/۴۷۵؛ سید عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/۶۸۱). رعایت غبطه و مصلحت طفل را در معاملات اموال وی توسط ولی لازم می‌دانند.

بنابراین، در صورتی که ولی برخلاف مصلحت طفل در اموال او تصرفاتی داشته باشد، مانند این که مال او را به قیمت کمتر از قیمت واقعی بفروشد، یا به قیمت گزاف خریداری کند و یا خانه او را به کمتر از اجرت‌المثل اجاره دهد، این تصرف نافذ نیست. اما در اینکه، این‌گونه معاملات اساساً باطل است یا با اجازه طفل پس از رفع حجر قابل تصحیح و تنفیذ است، بازهم در میان فقها دو دیدگاه وجود دارد: برخی این‌گونه تصرفات ولی را باطل و برخی دیگر غیر نافذ (فضولی) می‌دانند که ذیلاً به طرف‌داران هر دودسته اشاره می‌شود:

الف) قایلین به بطلان

دیدگاه مشهور فقیهان این است که باید تصرفات ولی در امور مالی صغار علاوه بر عدم مفسده، دارای مصلحت باشد و چنانچه برخلاف مصلحت، دخالتی انجام شود غیر مؤثر و باطل است.

شیخ طوسی در کتاب «مبسوط» می‌نویسد:

فإذا ثبت ذلك فكل هؤلاء الخمسة لا يصح تصرفهم إلا على وجه الاحتياط، و الحظ للصغير المولى عليه لأنهم إنما نصبوا لذلك فإذا تصرف على وجه لا حظ له فيه كان باطلاً لأنه خالف ما نصب له؛ تصرف هیچ یک از پدر، جد پدری، وصی، حاکم و امین بر اموال مولی علیه صحیح نیست؛ مگر آنکه همراه با احتیاط بوده و بهره و مصلحت مولی علیه در آن لحاظ شود؛ چون هدف از نصب آنان همین مصلحت مولی علیه است؛

بنابراین، اگر تصرفات ولی بدون مصلحت مولی علیه باشد باطل است؛ زیرا مخالف هدف ولایت است (طوسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۰۰).

و در مسئله فروش زمین نیز می نویسد:

و إن كان له عقار لم يجز لوليه أن يبيعه إلا عند الحاجة بالصغير إلى ثمنه لنفقته و كسوته و لا يكون له وجه غيره من غلة و اجرة عقار فيباع بقدر الحاجة أو يكون في بيعه غبطة؛ فروش زمین طفل جایز نیست مگر اینکه به قدر نیاز باشد و یا مصلحتی برای وی داشته باشد (همان: ۱۶۲).

ابن ادریس حلی در کتاب «سرائر» آورده است:

و لا يجوز للولي و الوصي أن يتصرف في المال المذكور، إلا بما يكون فيه صلاح المال، و يعود نفعه إلى الطفل، دون المتصرف فيه، و هذا هو الذي يقتضيه أصل المذهب؛ برای ولی و وصی تصرف در اموال مولی علیه جایز نیست، مگر اینکه در آن صلاح مال بوده و نفعی به طفل عاید گردد ... و این مقتضای اصول مذهب است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱/۴۴۱).

محقق حلی در کتاب «شرایع الاسلام» رهن دادن مال طفل را فقط با وجود مصلحتی برای او جایز می داند:

و يجوز لولي الطفل رهن ماله إذا افتقر إلى الاستدانة مع مراعاة المصلحة كأن يستهدم عقاره فيروم رمه أو يكون له أموال يحتاج إلى الإنفاق لحفظها من التلف أو الانتقاص فيرهن بذلك ما يراه من أمواله إذا كان استبقاؤها أعود (محقق حلی، همان: ۲/۶۹).

علامه حلی در «قواعد الاحکام» می نویسد:

«و إنما يصح بيع من له الولاية مع المصلحة للمولّى عليه؛ بيع اموال مولّى عليه از سوی ولی، تنها در صورتی صحیح است که دربردارنده مصلحتی برای مولی علیه باشد (علامه حلی، بی تا: ۲/۲۱).

و نیز در کتاب تذکره می فرماید: «قاعده و ضابطه در [جواز] تصرف متولی بر اموال ایتام و دیوانگان اعتبار غبطه و مصلحت آنان است» (علامه حلی، بی تا: ۱۴/۲۴۵).

و در جای دیگر از همان کتاب می نویسد: «اگر ولی با وجود مصلحت و منفعت در اخذ به شفعه برای مولی علیه، آن را ترک کند، صحیح نبوده و حق الشفعه مولی علیه ساقط

نمی شود ...» (همان: ۲۳۴/۱۲).

شهید اول در «دروس» رهن مال را فقط در صورت رعایت مصلحت صحیح می‌داند «و يجوز للولی إقراض مال الطفل عند المصلحة بالرهن» (شهید اول، ۱۴۱۲: ۳/۳۱۸). و در «قواعد و فواید» دلایلی را بر شمرده است: دلیل اول: مصلحت است. دلیل دوم: اصل عدم انتقال است؛ چون در صورت عدم وجود مصلحت شک می‌کنیم آیا مال مولی علیه منتقل شد یا نشد که اصل بقاء و عدم انتقال است. دلیل سوم: برای نقل و انتقال هدف و غرض عقلایی لازم است که در این صورت عدمیات (عدم مفسده) نمی‌تواند غایت باشد:

هل يجب على الولی مراعاة المصلحة في مال المولی علیه، أو يكتفى بنفی المفسدة؟
يحتمل الأول، لأنه منصوب لها. ولأصالة بقاء الملك على حاله. ولأن النقل والانتقال لا بد لهما من غاية، والعدمیات لا تكاد تقع غاية (القواعد والفوائد: ۱/۳۵۲: «قاعدة-۱۳۳»).
محقق ثانی در کتاب «جامع المقاصد» شرط تصرف مالی ولی در اموال مولی علیه را، رعایت مصلحت او می‌داند: «الفصل الثالث: فی العاقد: و يشترط كمالية الموجب، و القابل، و تملك الموجب أو حكمه كالمستعير، و ولی الطفل مع المصلحة كالاقتراض فی نفقته، أو إصلاح عقاره» (محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۷/۷۲).

شهید ثانی در «مسالك الافهام» بیع مال طفل را از سوی ولی برای خودش، فقط در صورت وجود مصلحت برای طفل جایز دانسته اگرچه قرض گرفتن مالش را با عدم اضرار و بدون وجود مصلحت نیز جایز می‌داند: «و إنّما يصحّ له التقويم على نفسه مع كون البيع مصلحة للطفل، إذ لا يصحّ بيع ماله بدونها مطلقاً. أمّا الاقتراض فشرطه عدم الإضرار بالطفل، و ان لم تكن المصلحة موجودة» (شهید ثانی، ۱۳۸۱: ۳/۱۶۶).

محقق اردبیلی در «مجمع الفائدة والبرهان» تصرفات ولی را منوط به رعایت مصلحت مولی علیه می‌داند؛ «و لا يبعد عدم الجواز مع عدمها و ان تحقق الشرط، لما ثبت من ان فعل الولی منوط بالمصلحة» (اردبیلی، همان: ۱۴/۴).

عاملی در کتاب «نهایة المرام» در مسئله تزویج نمودن ولی دخترش را بدون مهر می‌گوید:

و المعتمد: انه ان زوّجها بدون مهر المثل مع المصلحة، بأن وجد لها كفوا صالحا، و لم يبذل مقدار مهر المثل، و خاف من فواته عدم حصول مثله فلا اعترض لها أصلا، و ألا كان لها فسخ؛ معيار در صحت و عدم صحت آن، رعایت مصلحت و عدم مصلحت دختر است؛ چون تصرف ولی منوط به رعایت مصلحت طفل است (عاملی، بی‌تا: ۸۹/۱).

فاضل هندی در «کشف اللثام» چنین معتقد است:

لو زوّج الأب أو الجدّ له الصغير صحّ مع الغبطة كما عرفت. و المهر إن كان عينا فلا كلام فيه، و إن كان دينا كان على الولد إن كان موسرا فإنّ قضية النكاح و تصرف الولی فی أمواله ماض إذا راعى الغبطة؛ ... تصرف مالی ولی، در صورتی صحیح است که مصلحت مولی علیه در آن رعایت گردد (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۷۵/۷).

میرفتاح در «عناوین فقهیه» معتقد است:

أن تصرف الولی مشروط بالمصلحة بالاجماع و ظواهر الأدلة، و لأن المتیقن من أدلة الولايات إنما هو ذلك، إذ الغرض الإصلاح فی النفس و المال، و المولی علیه لنقصه عاجز عن ذلك، و لو كان الإفساد سائغا لما احتیج إلى ولاية؛ تصرف ولی در امور مولی علیه، مشروط به مصلحت است به دلیل اجماع و ظواهر ادله و اینکه قدر متیقن از ادله اثبات ولایت همان رعایت مصلحت است؛ زیرا غرض اصلی اصلاح در جان و مال است که مولی علیه به دلیل نقصش از آن عاجز است. اگر افساد جائز باشد دیگر نیازی به تأسیس ولایت نیست (حسینی، ۱۴۱۷: ۵۵۹/۲).

ب) قایلین به صحت

تعدادی از فقها نیز تصرف ولی را در این صورت صحیح و البته غیر نافذ و فضولی می‌دانند که بستگی به اجازه مولی علیه بعد از رفع حجر دارد و به نظر اکثر فقهای امامیه، در معامله فضولی شرط نیست که اجازه کننده در حین عقد دارای حق اجازه و اهلیت تصرف باشد. محقق کرکی در «جامع المقاصد» ضمن نقل نظر علامه حلی مبنی بر لزوم مراعات

مصلحت مولی علیه، می فرماید: اگر ولی در خرید و فروش برای مولی علیه مصلحت او را رعایت نکند بیع اش فضولی است. (محقق کرکی، همان: ۸۷ / ۴): «قوله: (و إنما یصح بیع من له الولاية مع المصلحة للمولی علیه). و بدون المصلحة یقع فضولیا،».

سید عاملی نیز در «مفتاح الکرامه» خرید و فروش ولی برای مولی علیه را در صورت عدم مصلحت فضولی می داند: «و إذا باع بدون المصلحة یقع فضولياً» (مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة (ط - الحديثه)؛ ج ۱۲، ص: ۶۸۱).

کاشف الغطاء در شرح خودش بر قواعد علامه در مورد تصرفات ولی قهری در امور مالی و حقوقی مولی علیه فقط عدم مفسده و اضرار را کافی دانسته، وجود مصلحت را لازم نمی داند؛ اگرچه آن را موافق احتیاط می شمارد: (و إنما یصح بیع من له الولاية) فضلاً عن الوکیل و تصرفه و نقله بأی ناقل کان (مع المصلحة للمولی علیه) بحسب الدنيا مع تعلق الغرض بها و الآخرة كذلك و ظاهرهم الإجماع على ذلك و فی العقل و النقل من الكتاب و السنة ما يدل على ذلك و یتظهر من تتبع الأخبار إن ذلك شرط فی غیر الأبوين اقتراضاً و معامله و تقویم جاریه مما یتعلق بها أو نکاحاً للصغیرین و أما فیهما بشرط عدم المفسدة و کذا مطلق الأولياء فی الاقتراض مع الملائة و الاقتصار على ما ذکره الفقهاء و تنزیل الروایات أوفق بالنظر و أسلم من الخطر (کاشف الغطاء، ۱۴۲۰: ۱۹۶).

محقق نجفی نیز در «جواهر الکلام» عدم المفسده را ترجیح داده و وجود مصلحت را مطابق با احتیاط می داند: «نعم قد یفهم فی خصوص الأبوين التوسعة لهما مع أن الأحوط فیهما و فی غیرهما مراعاة المصلحة» (نجفی، همان: ۳۳۲ / ۲۲).

شیخ انصاری در «مکاسب» در مسئله (تصرفات مالی و حقوقی ولی قهری نسبت به اموال مولی علیه) عدم المفسده را در صحت آن تصرفات کافی می داند: «هذا، و لكن الأقوى کفاية عدم المفسدة،» (انصاری، همان: ۵۴۰ / ۳).

میرزای نائینی نیز در کتاب «المکاسب و البیع» عدم المفسده را ترجیح می دهد:

هل المعتبر فی نفوذ تصرفات الأب و الجد توافقها مع المصلحة، أو یعتبر فیها عدم المفسدة و لو لم یکن عن مصلحة أيضاً، أو لا یعتبر شیء من ذلك، بل ینفذ و لو مع المفسدة وجوه، أوجهها الوسط (نائینی، همان: ۳۳۱ / ۲)

امام خمینی در بحث حق الشفعه می‌فرماید:

حق شفعه برای صغیر و مجنون ثابت است و ولی آن را استیفا می‌نماید، البته چنان چه ولی، وصی باشد در صورتی می‌تواند استیفا نماید که در جهت مصلحت صغیر باشد؛ لیکن پدر و جد پدری اگر در استیفای آن مفسده و ضرر نباشد، می‌توانند اقدام کنند، هر چند مصلحت کودک در آن نباشد (امام خمینی، همان: ۵۱۲/۱).

آیت‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ به استفتای ذیل نظرش را چنین بیان کرده است: اگر ولی قهری بدون رعایت غبطه و مصلحت فرزند صغیر خودش ملک او را به غیر انتقال دهد، آیا چنین معامله‌ای صحیح یا باطل است؟

جواب: در فرض مذکور معامله باطل نیست، ولی احتیاط این است که مصلحت صغیر رعایت شود، بلی، اگر مفسده داشته باشد معامله باطل است (فاضل لنکرانی، همان: ۲۸۱/۲).
نکته: با آنکه هر دو گروه بر این امر اتفاق نظر دارند که تصرفات خالی از مصلحت ولی، نافذ نیست؛ اما هر یک از این دو نظر آثار متفاوتی نسبت به همدیگر دارد؛ مثلاً بر اساس دیدگاه بطلان، تصرف ولی در آینده قابل تصحیح نیست، اما بر اساس دیدگاه دوم، شخص مولی علیه بعد از رفع حجر می‌تواند تصرف ولی را اجازه نموده و به نتیجه آن ملتزم گردد و دیگر نیازی به عقد جدید نیست و در اینجا نیز بر اساس مبنای کشف و نقل، اجازه آثار متفاوتی خواهد داشت.

جبران خسارت

چنانچه ولی با اعمال ولایت نادرست در امور مربوط به اموال طفل، موجب ورود خسارت به او گردد، آیا قابل جبران است؟

از آنجاکه ولی امین محسوب می‌شود، در پاسخ به پرسش فوق، باید مختصری درباره اقسام امانت و مسئولیت مدنی امین کنکاش کرد.

اقسام امانت

فقه‌ا امانت را به دو نوع تقسیم کرده‌اند:

۱. امانت مالکی و آن در موردی است که مالی با اذن مالک در اختیار غیر قرار گیرد و سبب آن یا عقدی است که امانت موضوع اصلی آن است؛ مانند ودیعه، یا عقدی است که امانت در ضمن آن مطرح است؛ مانند اجاره، عاریه، مضاربه و مانند آن (شهید ثانی، ۱۳۸۲: ۲۳۵/۴؛ فاضل مقداد، ۱۳۹۴: ۷۶/۲؛ مشکینی، ۱۳۹۳: ۸۷).
۲. امانت شرعی یا قانونی: مثل امین بودن ولی نسبت به اموال مولی علیه. (سبزواری، ۱۳۷۲: ۱۸/۳۰۳ - ۳۰۶).

مسئولیت مدنی امین در فقه و حقوق

اگر ولی قهری به واسطه کبر سن یا بیماری و امثال آن، قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین نکند، طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می شود. منظور از ضم امین که در قانون مدنی به عنوان ضمانت اجرای انجام وظایف قانونی از سوی ولی ذکر شده، این است که دادگاه یک نفر امین را با ولی همراه و ضمیمه خواهد کرد و به این ترتیب اختیارات و آزادی های او را محدود می کند، در این صورت ولی نمی تواند به تنهایی و بدون موافقت امین معاملاتی برای محجور انجام دهد. در مورد ضمان امین در صورت تعدی و تفريط، اختلاف نظری بین فقها وجود ندارد. چنان که صاحب جواهر می فرماید:

به دلیل اجماع منقول و محصل و نصوص، امین با تعدی و تفريط ضامن است. «الأمر الثاني: في موجبات الضمان و ينظمها قسمان: التفريط و التعدی بل قسم واحد، و هو التقصير و إن حصرها بعضهم في ستة: الانتفاع بها، والإيداع، و التقصير في دفع المهلكات، و المخالفة في كيفية الحفظ، و التصبيع بأن يلقیها في مضیعة، و الجحود، و الأمر سهل بعد معلومية عدم ضمانها بدونهما إجماعاً بقسميه و نصوصاً، و الضمان مع كل منهما كذلك، لصدق الخيانة المقلابة للائتمان المجعول في النصوص سبباً أو عنواناً لعدم الضمان، و لصدق الإتلاف و التصبيع في الأول منهما، و النصوص المتقدمة في باب الرهن و المضاربة المشتملة على الضمان بالتعدی و الاستهلاك، بعد معلومية اشتراك الجميع في الحكم

المزبور، باعتبار كونها أمانة؛ موضوع دوم: در تعهدات ضمان، و به دو بخش تنظیم شده است: قصور و تخطی، اما یک بند که سهل انگاری است، اگر چه بعضی از آنها آن را به شش محدود کرده باشند: منتفع، تودیع، قصور. در ادای فاسدها و تخطی از طریق حفظ و ضایع کردن آن با دور انداختن آن در اسراف و ناسپاسی و امر آسان است پس از آن که بدانیم بدون آنها ضمانت ندارد به اتفاق در دو جزء و نص و ضمان با هر یک از آنهاست، به دلیل صداقت خیانت منطبق با ایمانی که در نصوص به عنوان دلیل یا عنوانی بر عدم ضمان آمده است و به دلیل حقیقت تباهی و اتلاف در اول آنها و نصوص پیش روی در باب رهن و مضاربه که شامل وثیقه نقضی و استعمالی است پس از علم به مشارکت همگان در شبه قاعده با توجه به امانت بودن آن (نجفی، همان: ۱۲۸/۲۷).

و از این جهت، بین امانت مالکی و شرعی فرقی نیست، به این معنا که در امانت شرعی نیز فقط در صورت تعدی یا تفریط، ضمان به وجود می آید؛ همان طور که امام خمینی رحمته الله علیه می فرماید: «و هرگاه در دست او تلف شود ضمانی بر او نیست، مگر آن که تفریط یا تعدی کرده باشد، مانند امانت مالکی.» (امام خمینی، همان: ۶۸۸/۱).

بنابراین، اموال طفل در دست ولی امانت شرعی است و او در صورت تعدی یا تفریط در حفظ آن ضامن است و باید ضرر و زیان وارد شده را جبران کند. حتی بنا به نظر برخی از فقهای معاصر، مولی علیه پس از رسیدن به سن رشد می تواند از ولی خود تقاضای حسابرسی نماید، بلکه در صورت اعتقاد به تعدی یا تفریط می تواند علیه او شکایت کند.

سؤال: «اگر پدری به خاطر ولایت شرعی ای که بر فرزند نابالغ خود دارد، معامله ای با مال پسر بکند و پسر بعد از بلوغ مدعی غبن در معامله شود و پدر بگوید مصلحت بود که معامله کردم و غبنی صورت نگرفته، قول کدام یک مقدمه است...؟»

جواب: «قول پدر با قسم قبول می شود، بلی اگر پسر بینه داشته باشد، طبق آن حکم می شود...» (فاضل، همان: ۲۸۱/۲).

سؤال: «آیا صغیر بعد از رشد می تواند حسابرسی اموال خود را از ولی قهری بخواهد یا اعمال وی حمل بر صحت می گردد؟»

جواب: «صغیر پس از رشد، حق حسابرسی مال خود را از ولی دارد، لکن به آن حکم «اصالةالصحة» و جهات دیگر بر صغیر است که تخلّف ولی را با قسم و حلف اثبات نماید، چون منکر است، پس موازین قسم و قضا، دعوی را فیصله می‌دهد.» (صانعی، ۱۳۸۵: ۱۲۹/۳).

سؤال: «آیا پدر شرعاً اجازه دارد که مال فرزند نابالغ را برای خویش بردارد یا به دیگران ببخشد و یا از طریق مطالبه حقوق مالی او مثل دیه و مانند آن خودداری کند، یا بدون دریافت حق فرزند به دادگاه اعلام رضایت کند، اگر چنین کند آیا ضامن است؟»

جواب: امام خمینی: بنابراین بر ولی کودکی که دو صفت بلوغ و رشد را ندارد، لازم است که در حفظ و استیفای اموال و حقوق مالی کودک تحت ولایت خویش از بین راه‌های شرعی و عقلایی مناسب‌ترین و مطمئن‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه‌ها را در پیش گرفته و از هیچ کوششی دریغ ننماید. در مواردی که استیفای تمام حق کودک ممکن نیست از در مصالحه درآمده و لااقل قسمتی از آن را وصول کند هرچند که بقیه مال بر ذمه بدهکار می‌ماند و ولی نیز حق اسقاط آن را ندارد. به همین دلیل است که اگر کودکی به سبب حادثه یا سانحه عمدی و غیرعمدی آسیب‌دیده و مستحق دریافت دیه و ارش شده باشد و یا از ناحیه کسی ضرری به مال کودک وارد گردیده باشد، پدر یا جد پدری او حق ندارد به استناد ولایت بر او بدون وصول حق کودک از پیگیری قضایی خودداری کرده و یا گذشت و اعلام رضایت نماید و اگر به هر دلیل چنین کند ضامن و ملزم به جبران خسارت هستند (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۱۴/۲).

سؤال: «آیا تجارت قیم صغار با اموالشان به نحوی که منافع آنان حفظ شود صحیح است؟»

جواب: با مراعات غبطه و مصلحت صغار اشکال ندارد. (خامنه‌ای، khamenei.ir)

سؤال: «یکی از مؤمنین سرپرستی برادران فقیر خود را دارد و اموالی از آنان نزد او موجود است و با مال آنها اقدام به خرید زمینی کرده است بدون سند و اکنون نگران است متصرفی پیدا شود برای زمین و یا غاصبی آن را بگیرد و اگر آن را بفروشد قیمت خرید هم در نمی‌آید آیا ضامن پول یتیم‌ها است؟»

جواب: «اگر شرعاً یتیم‌ها باشد و با رعایت مصلحت و غبطه آنان اقدام به خرید زمین کرده باشد چیزی به عهده او نیست و در غیر این صورت معامله فضولی و منوط به اجازه ولی شرعی یا اجازه خودشان بعد از رسیدن به سن بلوغ است و او هم ضامن مال است.» (همان).

مسئولیت مدنی ولی در قانون

از لحاظ حقوقی نیز اگر ولی در اثر تعدی یا تفریط، به دارایی «طفل» خسارتی وارد کند، ضامن است و طفل پس از رسیدن به سن بلوغ و رشد، حق دارد از ولی خود تقاضای حسابرسی کند؛ زیرا مواد (۱۲۴۵) و (۶۶۸) قانون مدنی، قیم و وکیل را به دادن حساب زمان تصدی قیمومیت و وکالت ملزم می‌کند و طبق وحدت ملاکی که بین ولی قهری از یک طرف و قیم و وکیل از طرف دیگر وجود دارد، ولی قهری نیز در صورت تقاضای مولی علیه پس از رسیدن به سن رشد، باید درباره حساب دوران تصدی ولایت پاسخگو باشد و چنانچه بر اثر تفریط یا تعدی، ضرری به دارایی او وارد کرده باشد، جبران کند.

با وجود اینکه قانون مدنی به اختیار عزل ولی قهری اشاره نکرده است، با توجه به فقه امامیه که در موارد سکوت قانون باید به آن مراجعه کرد، عزل ولی قهری در صورت احراز خیانت یا بی‌لیاقتی ولی قهری و با رعایت مصلحت محجور، در حقوق امروز قابل قبول است. بنابراین، این گونه نیست که ولی در کار کودک خود بدون هیچ نظارتی واگذار شده باشد، بلکه همیشه بر او نظارت می‌شود تا از حدود مصلحت خارج نشود و اگر چنین کند، دایره اختیارات او به تدریج کمتر می‌شود.

قسمت اول ماده (۱۱۸۴) قانون مدنی اصلاحی سال ۱۳۷۹ در باره رعایت مصلحت چنین مقرر می‌دارد: هرگاه ولی قهری طفل، رعایت غبطه صغیر را رعایت ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد، به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات دادگاه، ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل، فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید.

بدین گونه چون اعاده وضع به صورت پیشین امکان ندارد، جبران آنچه از دست رفته است به دارایی زیان دیده افزوده می شود. همچنین رعایت این شرط از مواد (۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳) قانون امور حسبی نیز استنباط می گردد، هر چند این موضوع تصریح نشده است. جبران خسارت زیان دیده ممکن است به دو صورت انجام پذیرد:

۱. برگرداندن وضع او به صورت پیشین خود، بدین معنی که ضرر وارد شده چنان تدارک شود که گویی از اصل زیانی وارد نیامده است.

۲. جبران خسارت از راه معادل: بدین گونه که چون اعاده وضع به صورت پیشین امکان ندارد، ارزشی معادل آنچه از دست رفته است به دارایی زیان دیده افزوده شود. این دو صورت در عرض یکدیگر نیست تا عامل ورود زیان بتواند به میل خویش یکی را برگزیند یا زیان دیده در انتخاب راهی که بیشتر می پسندد، آزاد باشد. هدف از ایجاد مسئولیت مدنی این است که زیان به طور کامل جبران شود و زیان دیده وضع پیشین را بازیابد. پس، تا جایی که امکان دارد نباید از صورت ناقص جبران خسارت استفاده کرد و پول را، به عنوان معادل آنچه از دست رفته است، مورد استفاده قرارداد.

یافته های پژوهش

با توجه به بحث هایی که انجام شد از این پژوهش می توان چنین نتیجه گرفت:

۱. ولی قهری هرگز نمی تواند فراتر از محدوده خیراندیشی و مصلحت مولی علیه اقدام کند و همچنین به صورت مطلق حق ندارد در اداره امورات طفل، تصرفاتی را انجام دهد پس باید اقدامات او طبق مصلحت مولی علیه باشد.

۲. در هر معامله ای که غبطه صغیر رعایت نشده باشد دادستان (رئیس حوزه قضایی) حق دخالت دارد و از باب قاعده فقهی (اذن در شیء اذن در لوازم آن است) دارا بودن اختیار دخالت در معامله این حق را نیز ایجاب می نماید که دادستان حق تقدیم دادخواست حقوقی را نیز داشته باشد.

۳. ولی، نماینده قانونی مولی علیه است. قبل از ثبوت عدم رعایت امانت و یا خیانت نمی‌توان اختیارات ولی را در نحوه و کیفیت اداره امور مولی علیه محدود نمود اما چنانچه ولی در سمت خود رعایت امانت را ننماید یا خیانت کند مطابق مواد (۱۱۸۴) و (۱۱۸۶) قانون مدنی عمل خواهد شد.

۴. به‌طورکلی می‌توان گفت: اختیارات ولی قهری در قانون گسترده است و تنها چیزی که این اختیارات را محدود می‌کند، مصلحت شخصی است که محجور شده و نیازمند ولایت است. بنابراین، ولی قهری حق ندارد عملی انجام دهد که برخلاف مصلحت یا متضمن ضرری برای محجور باشد.

کتابنامه

- ادریس، محمد ابن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه التابعه لجماعه المدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- اردبیلی، احمد ابن محمد، مجمع الفائده والبرهان، قم، الجماعه المدرسین قم مؤسسه نشر الاسلامی، سوم، ۱۳۷۹ش.
- انصاری، مرتضی ابن محمد امین، مکاسب، قم، المؤتمر العالمی الاماتته العامه، ششم، ۱۴۱۵ق.
- بهجت، محمد تقی، جامع المسائل، قم، دفتر حضرت آیه الله العظمی محمد تقی بهجت، دوم، ۱۳۸۴.
- حراغملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت، سیزدهم، ۱۱۰۴ق.
- الحسینی، السید میر عبدالفتاح، العناوین الفقیه، قم، مؤسسه النشر اسلامی تابعه جماعه المدرسین، دوم، ۱۴۱۷ق.
- حلی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۲۰ق.
- _____ قواعد الاحکام فی المعرفه الحلال و الحرام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۸۵.
- _____ مفتاح الکرامه فی شرح القواعد العلمیه، بیروت، لبنان محقق دار الاحیاء التراث العربی، اول، (بی تا).
- _____ نهایه المرام فی علم الکلام، قم، امام صادق، ۱۳۹۸ش.
- الخمنی، روح الله، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، هشتم، ۱۳۶۸.
- سبزواری، عبدالعلی، کفایه الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، سوم، ۱۳۹۶ش.
- _____ مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مؤسسه تحقیقات نشر معارف اهل البيت، ۱۳۷۲ش.
- شهید الثانی، زین الدین ابن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، مؤسسه مجمع الفکر الاسلامی، اول، ۱۳۸۲.

_____ شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه معارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۳ق.

_____ مسالک الافهام الی تفتیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه معارف الاسلامیه، دوم، ۱۳۸۱. شهید اول، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن مکی، القوائد و الفوائد، قم، مجمع ذخائر اسلامی، دوم، ۱۳۹۸.

_____ الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، اول، ۱۴۱۲ق. صانعی، یوسف، استفتائات، تهران، میزان، دوم، ۱۳۸۵ش. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتب المرتضویه، اول، ۱۳۸۶. غزالی، ابوحامد، کیمیای سعادت، بی‌جا، ۱۳۹۸ش. الغطا، جعفر ابن خضر مالکی، شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامه ابن المطهر، قم، مؤسسه کاشف الغطا، دوم، ۱۴۲۰ق. فیاض، محمد اسحاق، المباحث الاصولیه، قم، دفتر آیت الله شیخ محمد اسحاق فیاض، سوم، ۱۳۸۲.

فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، قم، طلعه نور، اول، ۱۳۹۶. لنکرانی، محمد فاضل، جامع المسائل، قم، امیرالعلم وابسته به دفتر آیت الله فاضل لنکرانی، یازدهم، ۱۳۸۴.

المحقق الثانی، شیخ نورالدین علی ابن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت، دوم، ۱۴۱۴ق.

مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحديث، اول، ۱۳۹۳ش.

مقداد، فاضل، کنز العرفان فی فقه القرآن، مرتضوی، پنجم، ۱۳۹۴ش.

منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالصادر، بی‌تا.

نائینی، محمد حسین، مکاسب و البیع، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۳ق.

